

«حداکثر کردن سود به هر قیمتی» اصل شد، شرافت و مروت و نگاه ملی در پیله‌ی سخت طمع می‌میرد و در یک چرخه‌ی بی‌غیرتی زرنگی‌های حقیر ارزش می‌شود و...
اتاق بازرگانی پارلمان بخش خصوصی تعریف شده است. منازعه‌ی پارلمانتاریستی با ندانم‌کاری دیوان‌سالاران در عرصه‌ی کسب‌وکار، وظیفه‌ای است که با مسامحه و احتیاط‌های مستحب و واجب از جانب اتاق، به‌جایی نمی‌رسد. این نظام دیوانی چاق در محدوده‌ی حضور ما درد هست و درمان نیست. اتاق بازرگانی با حضور جدی و چابکی، گاهی باید درباره‌ی ایفای نقش‌های بزرگ‌تر اصرار بسیارتری داشته باشد.

جرات می‌کنم و می‌گویم به نظر می‌رسد که در این هرج‌ومرج و آشفته‌بازاری که میل تبدیل نقدینگی به دارایی‌های به‌شدت نقدشونده، مثل وبا شیوع پیدا کرده است، گذشته از دیوان‌سالاران ما که کلاً با تصمیم‌گیرهای متناوب کاریکاتوری در یک صحنه‌ی عظیم و در یک دیالکتیک بامزه، هم دزد می‌سازند و هم دزد می‌گیرند، تقصیر بخش خصوصی هم کم نیست!
به‌عنوان یک اصل، چنین گفته شده که «البینه علی المدعی» و من ترجیحاً در این گفتار، بی‌آنکه بینه‌ای برای کوتاهی‌های خودمان ارائه کنم، آن اصل را نقض می‌کنم؛ تا مدعی علیه که خودمان باشیم در خلوت خود، بینه‌ات آن قصور را نوشته کنیم... فقط تا اشاره‌ای کرده باشم می‌گویم در یک تصویر کلی چنین به نظر می‌رسد که ما به‌عنوان فعالین اقتصادی در بخش خصوصی و متولی بخش کوچکی از اقتصاد ایران، در توجیه ناکارآمدی خود، اصول اربعه‌ای داریم که انگار رعایت آن در وجهی غالب، واجب عینی است:

۱. بدون هیچ تلاشی برای مقابله، از روزگار کج‌مدار و ناکارآمدی نظام دیوانی بسیار می‌نالیم.
۲. در همه‌ی شکست‌ها در هم‌سرایی ریتیم «کی بود کی بود من نبودم» تبحری خارق‌العاده داریم.
۳. متفکرین ما غافل از ما و داشته‌هایی که هرز می‌رود، نسخه‌نویسی بی‌پایان و قصیده‌سرایی طولانی برای هزارتوهای بدون درروی نظام دیوان‌سالاری را مشق شب خود می‌دانند.
۴. گریز از کار جمعی و میل به حفظ قلمروی فردی و چشم بستن به فردای فروریختن نوبتی باروهای خودساخته‌ای که خیال می‌کنیم ملک طلق و چهاردیواری اختیاری ما است، مرام‌نامه‌ی نازوشته‌ی ماست!

پیش از پایان:

آدم به امید زنده است و همین است که از آن‌همه سیاه‌که نوشتیم به ناامیدی نمی‌رسم!

«نهضت بهره‌وری» نام سعی تازه‌ی اتاق بازرگانی کرمان، همان مایه‌ی امیدی است که در اصلاح رفتار ما چه در صنعت، چه در زراعت و چه در مصرف، اگر با حمایت خود ما همراه شود با تکیه بر داشته‌های یک ایالت و تکیه بر سرمایه‌ی اجتماعی آن، نام این استان را مثل ستاره‌ای شاخص در سپهر اقتصاد ایران درخشان خواهد کرد. ●

بی‌پیرایه‌ای دارد.

نه برزویه به دنیا ماند نه امین‌الضرب! در گذار روزگار نوبت به بودن ما رسیده است که باز روزی نخواهیم بود؛ می‌بینیم که هنوز «کارهای زمانه میل به ادبار دارد» و این پرسش بزرگ پیش‌اروی ماست که ما که ایم و چه بایدمان کرد؟!

من هم مثل شما این واقعیت را می‌پذیرم که علی‌القاعده قانون حاکم بر رفتار فعالان اقتصادی، علم اقتصاد باید باشد؛ اما این حقیقت را هم فراموش نمی‌کنم که علم اقتصاد یک علم انسانی است و مثل همه‌ی علوم انسانی، بودنش و اصلتش تابع بودن انسان است و اگر او نباشد اصول و فروع این علم هم بود و نمودی ندارد. در این صورت، اشتباه می‌کنیم اگر بپرسیم تئوری‌های چنین علمی از کدام انسان مایه می‌گیرد؟

تطور تئوری‌های اقتصاد، معلول دگرگونی‌هایی است که در ادوار ناهمگون تاریخ در جامعه‌ی انسانی و به‌ویژه در حوزه‌ی کسب‌وکار به وجود آمده است. در این بازه از نظریه‌پردازان مرکانتلیست، با تمایلات به‌شدت سوداگرانه که در یک خطای ترکیب، از درک ارتباط میان ثروت فرد به‌عنوان یک جزء و ثروت جامعه به‌عنوان یک کل، عاجز بودند می‌توان سراغ کرد تا حضور دقیقاً برعکس نظریه‌پردازان سوسیالیست! این بازه تا امروز هم که اقتصاد مدرن با تکیه بر روانشناسی و رفتارشناسی و مطلوبیت‌گرایی انسانی تحلیل‌های دیگری از علم اقتصاد ارائه می‌کند همچنان باز است! این‌همه تفاوت در نظریات اقتصادی دست‌کم باید این تردید را در ما به وجود آورد که هیچ جزمیتی در هیچ‌یک از علوم انسانی نمی‌توان سراغ کرد. در دگرذیسی جامعه‌ی انسانی که در آن تغییرات به شکل تصاعد هندسی رخ می‌دهد، می‌توان یقین داشت که به همان آشکاری که تفاوت‌های شگفت انسان امروز در مقایسه با انسان پنجاه سال پیش را نمی‌توان باور کرد، در زمانی بسیار کوتاه‌تر، انسان پنج سال بعد هم با انسان امروز قابل قیاس نیست! (مثال از گذشته و پیش‌بینی درباره‌ی آینده‌ی سبک زندگی اجتماعی ما به عهده‌ی خود شما).

چنان‌که می‌بینید، مرکانتلیست‌ها و فیزیوکرات‌ها و مارژنالیست‌ها و سوسیالیست‌های بزرگ همگی مرده‌اند و آن‌ها که زنده‌اند حرف‌های تازه‌ای برای گفتن دارند. حرف ما کدام است؟

در این روزگار پر ادبار، رسم ما لزوماً نباید گرنه‌ای ناپخته از سلوک دیگران باشد. وقتی از علم انسانی حرف می‌زنیم پیداست که باید دریابیم بنیان این علم بر کدام انسان است؛ کدام صفحه‌ی جغرافیا و کدام صحنه‌ی تاریخ و کدام عرصه‌ی اجتماعی؟! هرگز نمی‌خواهم خودم را وارد شعارهای رنگ‌باخته‌ی مد روز کنم؛ قصد سیاست‌ورزی هم ندارم (هرچند -به‌ناچار- بیش‌از اندازه‌ی خودم اهل سیاست باشم!) اما گمان می‌کنم که در همین محدوده‌ی بسیار محدود کسب‌وکار بخش خصوصی که دیوان‌سالاران ما اراده‌ی جدی گرفتنش را ندارند، در بی‌برنامگی و بی‌الگو بودن خود ما کارهای بسیاری است که ناکرده باقی‌مانده است. «انقلاب ارزی» به فصاحت کشیده شد چون ناپاکی در نظام تخصیص ارز و پلشتی در وجود شبه‌مرکانتلیست‌های بخش خصوصی کم نبود. وقتی



گفت‌وگو با «محسن جلال‌پور» فعال بخش خصوصی و تحلیل‌گراقتصادی

گندم از گندم بروید، جو ز جو!

«محسن جلال‌پور» می‌گوید: «کنکاش در حوزه «مدیریت و اداره امور بنگاه‌های اقتصادی»، می‌تواند به رفع ابهام‌ها کمک کند و کمبودهای مورد نیاز مجموعه اقتصاد کشور، خود را نشان دهد.» او در پاسخ به این پرسش که در شرایط کنونی چه باید کرد، معتقد است: «مسیر درست این است که با مردم شفاف، صریح و صادقانه، واقعیت‌ها را مطرح کنیم و به مردم بگوییم شرایط خوبی نداریم، مردم را با نظام و کشور همراه کنیم و با کمک مردم و با همراهی مردم، تغییر ریل جدی در اقتصاد بدهیم و از اقتصاد کوپنی، سهمیه‌بندی و سوسیالیستی، به سمت یک اقتصاد سالم رقابتی شفاف برویم، فساد را به کمک مردم ریشه‌کن کنیم، نظام را واکنش‌ناپذیر کنیم و با کمک مردم این دوره را با سربلندی بگذرانیم.» در همین زمینه‌ها، با این فعال بخش خصوصی و تحلیل‌گراقتصادی گفت‌وگو کرده‌ایم.

از بذر فضای نامناسب کسب‌وکار،
محصول مناسب نمی‌روید

هستیم و راه برون‌رفت از این وضعیت چیست؟ امروز در آستانهٔ چهلمین سال انقلاب هستیم و می‌دانیم چهار دهه برای یک نظام و حاکمیت، فرصت مناسبی است؛ چراکه می‌گوییم افراد در چهل‌سالگی به پختگی لازم می‌رسند و هر آنچه که باید را، تجربه کرده و اندوخته‌اند و اکنون، باید از آن استفاده کنند؛ بنابراین، نه زمان کوتاه بوده و نه خیلی می‌توانیم به کم‌تجربگی و ناپختگی خودمان در مقابل مشکلات امروز اتکا کنیم؛ بلکه آنچه مهم است، این است که نظام جمهوری اسلامی در دنیا، یک نظام بی‌بدیل و بی‌مشابهی بود که برای نخستین بار شکل گرفت و اولین بار یک نظامی که مبتنی بر دو رکن جمهوریت و اسلامیت و اعتقادات مذهبی و دینی است، پایه‌گذاری کردیم.

این‌که انقلاب اسلامی در فرصت کوتاهی به پیروزی رسید و همهٔ زمانی که انقلاب بین مردم شدت و شکل گرفت تا به پیروزی رسید، دوسه سال بیشتر طول نکشید و در این مدت همه به دنبال شکل‌گیری انقلاب بودند و عملاً وقت و فرصت مناسبی برای تدوین یک برنامه و راهبرد نبود، شاید اولین نقطه‌ضعفی است که می‌توانیم بعد از پیروزی انقلاب، در جمهوری اسلامی به آن اشاره کنیم.

به‌گونه‌ای‌ها پا به جمهوری اسلامی گذاشتیم که مقدمات، ملزومات و نیازهای آن را ندیده بودیم؛ به‌طور مثال یک بچه‌ای را در راه داشته باشید و قرار باشد پدر یا مادر یک بچه شوید و از قبل اقدامات و آنچه که از نظر خوراکی، پوششی، تربیتی و تمام نیازهای لازم را ندیده باشید و از اقتصادی خود را آماده هزینه‌کرد برای این

آقای جلال‌پور! در ابتدا بفرمایید چرا در کشور نتوانسته‌ایم از این همه مزیت، ظرفیت و توانایی بهره‌برداری کنیم و جزء کشورهای توسعه‌یافته و پیشرفته، با زندگی و امکانات بهتر برای مردم و در عین حال آینده‌ای مطمئن‌تر باشیم؟ ضمناً نقش بخش خصوصی در این میان چگونه است و چه موانعی پیش رو داشته است؟

کنکاش در حوزه «مدیریت و اداره امور بنگاه‌های اقتصادی»، می‌تواند به رفع ابهام‌ها کمک کند و کمبودهای موردنیاز مجموعهٔ اقتصاد کشور، خود را نشان دهد.

این‌که می‌گوییم بخش خصوصی چه موانعی دارد و هدف از حضور بخش خصوصی چیست؟ هدف این است کشور را به سمت وسوی تولید و اشتغال پیش ببرد و در نهایت یک رفاه و توسعهٔ بیشتر به‌وجود بیاید.

با توجه به این‌که به چهلمین سال پیروزی انقلاب رسیده‌ایم، چهل سال دورهٔ خوبی است که به برخی مسائل در طول این مدت پرداخته شود که آیا در طول چهار دههٔ گذشته، یک راهبرد و سیاست درست، متحد و منسجم برای اقتصاد کشور داشته‌ایم، اگر داشته‌ایم، چه بوده و اگر نداشتیم، چرا؟

آیا هرکدام از ارکانی که باید کار خود را انجام می‌دادند، از جمله حاکمیت شامل؛ دولت، مجلس شورای اسلامی و نهادهای مختلف و مردم شامل؛ بخش خصوصی و بخش غیردولتی اقتصاد مثل تعاونی‌ها و بازار، کار خود را به‌درستی انجام داده‌اند؟

و پرسش سوم این‌که وضع امروز ما چیست، چرا در این شرایط

از نظر شما کشور در این سال‌ها بر چه پایه اقتصادی پیش رفته است؟

در چهل سال گذشته تاکنون، پایه اقتصادی درستی نداشته و نداریم. من که تجربه‌ای در اقتصاد دارم، نمی‌توانم بیان کنم که اقتصاد جمهوری اسلامی، بر پایه اقتصاد آزاد، سوسیالیستی و یا سرمایه‌داری است؟! هیچ مبنایی برای اقتصاد ما وجود ندارد و از هر جایی آورده‌ایم، کنار هم گذاشته‌ایم و ملغمه‌ای درست کرده‌ایم که خودمان هم نمی‌دانیم اقتصاد ما رقابتی است، یا رقابتی! یا سوسیالیستی و یا کمونیستی است که این موضوع موجب شده اصلاً متر و معیاری که خودمان را با آن بسنجیم، نداریم؛ بنابراین، هیچ معیاری نداریم که با آن متوجه شویم تولید ناخالص داخلی ما در دنیا چقدر باید باشد و اکنون چه میزان است و یا در کجای دنیا باید قرار می‌گرفتیم و امروز چه وضعیتی داریم.

آقای جلال‌پور! وضعیت اقتصادی استان کرمان را چطور ارزیابی می‌کنید؟

امروز استان کرمان که ۱۱ درصد خاک کشور را در اختیار دارد و حدود چهار درصد جمعیت کشور را دارد، بیش از سه درصد میانگین GDP کشور را داشته؛ در حالی که این رقم نسبت به ظرفیت‌های استان کرمان می‌توانست تا ۱۰ درصد افزایش پیدا کند و نسبت به توانمندی‌های استان، خیلی بیش از این رقم باشد، اما این که آیا در کشور برنامه‌ای برای این منظور وجود داشته که از فرماندهی و کلان اقتصادی کشور به ما گفته شده باشد که سهم استان کرمان در اقتصاد کشور باید این میزان باشد و این سهم باید از این محل‌ها حاصل شود، چنین چیزی وجود نداشته است.

هم‌چنین برنامه‌های نوشته‌ایم و در این برنامه گفته‌ایم که باید ۲/۵ درصد رشد کشور از بهره‌وری باشد، اما وقتی بررسی می‌کنیم، می‌بینیم حتی نیم درصد از رشد کشور هم از محل بهره‌وری نبوده است؛ بنابراین، در مجموع، بزرگی اقتصاد کرمان نسبت به کشور با توجه به سهمش در GDP کشور و جمعیت، تقریباً متوازن است؛ یعنی چهار درصد جمعیت کشور را داریم، اما نسبت به وسعت، متوازن نیست؛ چرا که ۱۱ درصد وسعت کشور را در اختیار داریم و GDP، ۳/۸ درصد است که متوازن نیست؛ ضمن این که باید این سؤال پرسیده شود که کرمان را با کدام یک از این معیارها می‌سنجید؟ آیا باید نسبت به وسعت سنجیده شود، یا نسبت به جمعیت؟ آیا نسبت به گذشته و یا نسبت به حال؟

آیا استان کرمان از نظر اقتصادی از استان‌های دیگر عقب افتاده است؟

اما این که استان کرمان نسبت به استان‌های دیگر عقب‌تر است، این گونه نیست؛ باید نگاه کنیم و ببینیم سهم استان‌های دیگر از GDP کشور کجاست؟ نمی‌توانیم استانی مثل خوزستان را که از منابع نفتی برداشت می‌کند، یا استان بوشهر که عسلویه را در اختیار دارد، یا استان تهران که بیش از ۱۷ میلیون نفر جمعیت دارد، ملاک قرار دهیم. اگر نسبت به وسعت، ظرفیت، توان و

بچه نکرده باشید؛ بنابراین، بچه که به دنیا بیاید، چون خوراک، پوشاک و سایر ملزومات مناسب را ندارد، گرفتار می‌شوید و مجبورید همین‌طور مقطعی از دوست و آشنا کمک بگیرید و زندگی را بگذرانید. در واقع وقتی انقلاب پیروز شد، مهیای یک نظام با تمام و کمال اسلامی نبودیم؛ انقلابی را داشتیم پیش می‌بردیم که به گمان خودمان قرار بود پیروزی آن چندین سال طول بکشد، اما در یک مقطعی با رهبری و هدایت امام رحمت‌الله‌علیه و حضور مردم، انقلاب به پیروزی رسید و آمادگی لازم را نداشتیم و بستری که جمهوری اسلامی در آن شکل گرفت، آماده نبود.

بعد از پیروزی انقلاب هم گرفتار جنگ‌های داخلی و درگیری‌های مختلف شرق و غرب کشور شدیم و تا آمدیم این مشکلات را حل کنیم، عده‌ای در کردستان، عده‌ای در بلوچستان و عده‌ای در خوزستان به دنبال تجزیه کشور بودند و عده‌ای در داخل کشور شروع به ترور افراد کردند و تا آمدیم از این مشکلات عبور کنیم، وارد جنگ هشت‌ساله شدیم. در طول جنگ نیز، فقط ما بودیم و جنگ و تمام توان کشور را بر دفاع هشت‌ساله گذاشتیم؛ بنابراین، اصلاً فرصت و فکر و ذهن این که برای جمهوری اسلامی نوپایی که مشابه هم ندارد، استراتژی و راهبردی بنویسیم، وجود نداشت و بعد از جنگ هم، چون ۱۰ سال از انقلاب گذشته بود و فکر کردیم که کشور محکم و مستحکم داریم، به دنبال استراتژی نبودیم؛ بنابراین، امروز پس از چهل سال، چوب آن زمان را می‌خوریم که یک راهبرد و الگویی که کشور را بر مبنای آن جلو ببریم، نداشتیم.

چرا پس از چهل سال، هنوز به یک راهبرد و الگوی مناسب نرسیده‌ایم؟

در چهل سال گذشته، سوار بر سعی و خطا، سوار بر خلاق و سلیقه‌ها و عقاید و نگاه‌های مختلف، سوار بر جنگ جناح‌ها و جبهه‌های مختلف داخل کشور و سوار بر یک فضای غیرواقعی شدیم و در سال‌های اخیر نیز، پوپولیستی شدیم که عملاً هیچ دیدگاه و راهبرد مدون، مکتوب و مشخصی نداریم و امروز اگر بخواهیم مقایسه کنیم، می‌بینیم هیچ چیزی را نمی‌توانیم با هیچ جایی بسنجیم؛ یعنی معیار سنجش نداریم و اگر امروز کسی سؤال کند در جمهوری اسلامی در کجای کار هستید، باید سؤال کنیم نسبت به چه چیزی می‌پرسید؟

در طول این چهل سال، در فضای اقتصادی، بیش از تمام بخش‌های دیگر دچار سعی و خطا، دچار تصمیم‌های سلیقه‌ای، دچار بی‌برنامگی و عدم اتکای به کار درازمدت بودیم و حتی از وقتی که برنامه‌نویسی کردیم و برنامه‌های پنج‌ساله نوشتیم، در طول پنج برنامه پنج‌ساله که شامل ۲۵ سال می‌شود و از دهه دوم انقلاب شروع شد، با هم هیچ کدام از برنامه‌ها نتوانسته به ظرفیت ۵۰ درصدی برسد، بهترین برنامه از لحاظ تحقق، برنامه سوم با ۳۰ درصد بود و بدترین برنامه هم، برنامه پنجم با کمتر از ۱۰ درصد بود و متوسط تحقق برنامه‌های پنج‌ساله، کمتر از ۱۵ درصد است؛ یعنی نگاه برنامه‌های و الگوگرایانه و مدون به کار نداشتیم و اصولاً با یک سیاست سلیقه‌ای و سعی و خطا جلو رفتیم.

بین الملل نتوانیم با دنیا چانه زنی کنیم و فضای بین المللی را در یک گفتمان متقابل به نفع کشور جلو ببریم. ما عمدتاً مرگ بر فلان و زنده باد فلان و یا دشمن جدی فلان و دوست فلان را بیشتر از آنچه که منافع ملی و واقعیت های امروز عرصه بین الملل است، در کشور شاهد هستیم و این است که نمی توانیم از ظرفیت بزرگ گفتمان و روابط بین الملل استفاده کنیم.

مسئله دیگری که در طول چهار سال گذشته شاهد بودیم، این است که می خواهیم نظامی را به عنوان جمهوری که مردم در آن نقش داشته باشند و هم قوانین و قواعد اسلامی در آن حکم فرما باشد، با هم جلو ببریم و این جا خیلی محدود می شویم؛ چرا که گاهی مردم به دلایل متعدد به برخی اعتقادات و برخی باورها پشت می کنند و یا به دلیل عملکرد ما، این قدر اعتقادات و باورها بین مردم سست می شود که متأسفانه نمی توانیم مردم را با خود همراه کنیم و با این نوع رفتار که هم می خواهیم جمهوری باشیم و هم می خواهیم فضای اعتقادی مردم به شدت و در حد به بهشت بردن مردم و به راه راست هدایت کردن مردم را از وظایف خود بدانیم، جریانی به عنوان نبود سرمایه اجتماعی و بی اعتمادی به وجود می آید و عملکرد ما با گفتار، رفتار و کردار ما آن قدر متفاوت می شود که مردم دیگر به همه چیز بی اعتقاد می شوند و این یک صدمه و خلأ جدی است و امروز فکر نمی کنم در دنیا کشور دیگری باشد که از نظر سرمایه اجتماعی و اعتماد مردم به حاکمیت، تا این حد در طول چهار سال گذشته صدمه خورده

جمعیت خودمان نگاه کنیم، به نظر می آید استان کرمان وظیفه خود را نسبت به کشور انجام داده؛ ضمن این که طی چهار سال گذشته نرخ رشد استان کرمان از متوسط کشور بیشتر بوده است؛ وقتی نرخ رشد کشور نزدیک شش درصد بوده، نرخ رشد استان کرمان بیش از شش درصد بوده و وقتی رشد کشور منفی ۵/۶ بوده، استان کرمان منفی سه بوده؛ یعنی استان کرمان در هر دو شرایط نسبت به کشور بهتر بوده است؛ هر چند که نه تنها استان کرمان، بلکه تمام کشور می توانسته GDP بیشتر و خلق ثروت بیشتر داشته باشد.

مقایسه ای که بین پنج کشور صورت گرفته، در چهار سال گذشته، اقتصاد چین ۳۳ برابر و جمعیت آن ۱/۵ برابر شده؛ یعنی ۲۲ برابر سفره مردم بزرگ تر شده، در کره همین نسبت ۱۹ است؛ یعنی ۱۹ برابر سفره مردم بزرگ تر شده و در کشورهای هم جوار ما، کمترین رقم مربوط به ترکیه است که اقتصاد مردم ۵ برابر افزایش یافته، اما در کشور ما اقتصاد ۲/۴ و جمعیت ۲/۴ برابر شده؛ یعنی عملاً هیچ اتفاقی در اقتصاد مردم نیفتاده و به همین جهت مردم روز به روز با شرایط سخت تری زندگی می کنند؛ چرا که در چهار سال پیش، زندگی مردم فقط به پوشاک و خوراک خلاصه می شد، اما امروز پوشاک و خوراک، بخش کوچکی از زندگی مردم است؛ امروز ارتباطات، وسایل تکنولوژی ای که در دنیا و در کشور به وفور یافت می شود و امکانات بسیار زیادی که مردم در خانه های خود نیاز دارند، بسیار افزایش یافته است؛ بنابراین، حد توان ما در حد چهار سال پیش است که به پوشاک و غذا قناعت می کردیم، اما آنچه که در جامعه وجود دارد، فضای بازی است که یک خانواده انواع و اقسام امکانات اعم از امکانات ارتباطی، فضاهای مجازی، امکانات تکنولوژیکی از جمله لوازم خانگی مختلف را نیاز دارد؛ ضمن این که نیازهای فرزندان امروز جامعه به دلیل ارتباط بین المللی، نسبت به چهار سال پیش به شدت افزایش یافته است.

بنابراین، وضعیت اقتصاد کشور نامناسب است و کرمان هم از این نظر هیچ تفاوتی با بقیه نقاط کشور ندارد، اما عملکرد استان کرمان نسبت به بقیه نقاط کشور، اگر بهتر نبوده باشد، بدتر هم نبوده است.

دلیل این که به درستی نتوانسته ایم با دنیا ارتباط برقرار کنیم، چه بوده است؟

جمهوری اسلامی غیر از این که یک نظام نوپا بوده، یک نظام آرمانی هم بوده؛ یعنی آرمان گرا بودیم. نظامی آرمان گرا که تعداد آن تقریباً در دنیا بسیار محدود و کم است و شاید به اندازه ما، کشور دیگری این گونه وجود نداشته باشد که در کشورهایی که مردم شیعه زندگی می کنند، به دنبال جلوگیری از ظلم و به دنبال استکبارستیزی باشد؛ یعنی ایران، یک نظام شیعی استکبارستیز پیشینیان مظلوم مخالف ظالمی است که می خواهد در همه جا این مهم را بروز و ظهور دهد؛ بنابراین، این آرمان گرایی نیز یک سری موانع و مشکلات برای ما به وجود می آورد که همان عرصه ارتباطات بین الملل است که موجب می شود در عرصه

در طول این چهار سال، در فضای اقتصادی، بیش از تمام بخش های دیگر دچار سعی و خطا، دچار تصمیم های سلیقه ای، دچار بی برنامه گی و عدم اتکای به کار درازمدت بودیم و حتی از وقتی که برنامه نویسی کردیم و برنامه های پنج ساله نوشتیم، در طول پنج برنامه پنج ساله که شامل ۲۵ سال می شود و از دهه دوم انقلاب شروع شد، باز هم هیچ کدام از برنامه ها نتوانسته به ظرفیت ۵۰ درصدی برسد، بهترین برنامه از لحاظ تحقق، برنامه سوم با ۳۰ درصد بود و بدترین برنامه هم، برنامه پنجم با کمتر از ۱۰ درصد بود و متوسط تحقق برنامه های پنج ساله، کمتر از ۱۵ درصد است؛ یعنی نگاه برنامه ای و الگوگرایانه و مدون به کار نداشتیم...

باشد و این نقطه ضعفی است که در کشور می‌تواند مشکل‌ساز شود.

بنابراین، زود به نتیجه رسیدن انقلاب اسلامی، نظامی بی‌بدیل، نداشتن هیچ‌گونه برنامه، الگو و استراتژی مدون در چهل سال گذشته، آرمان‌گرایی و هدف‌دار بودن نظام جمهوری اسلامی مبنی بر پشتیبانی از مظلوم و نبود فضای واقعی بین‌المللی در کشور به دلیل این آرمان‌گرایی، مسئله اعتقادات مذهبی و حضور مردم و تضادی که در رفتار، کردار، گفتار و خلیقات مردم به وجود آمده و عدم وجود یک سرمایه اجتماعی و باورهای عمومی و اعتقاد واقعی در بین مردم، دست‌به‌دست هم داده تا امروز فضای مناسب و جو مناسبی برای هیچ‌گونه فعالیتی اعم از اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در کشور نداریم.

نمی‌توانیم در کشور به دختران این مملکت بگوییم بالاترین رشته‌های تحصیلی را بخوانید، اما در عین حال از شوهر خود تمکین کنید، جلوی شوهرتان دست‌تان روی سینه‌تان باشد، کفش شوهر خود را واگس بزنید؛ به این دلیل که جمهوری اسلامی از اسلام تبعیت می‌کند و در دین شوهرداری و تمکین از شوهر، نه تنها وظیفه است که واجب است. باید یا مثل دنیا باشیم که دختران ما به آخرین دانش دنیا مجهز شوند و یا به‌طور مثال از شوهر خود تمکین کنند؛ چراکه این موارد با هم هم‌خوانی ندارند و این‌گونه است که طلاق در سطح جامعه فراوان می‌شود و ۱۳ میلیون جوان داریم که یا ازدواج نکرده‌اند و یا طلاق

گرفته‌اند.

یا باید بچه‌هایمان را به دانشگاه می‌فرستادیم و به آن‌ها آزادی می‌دادیم و مثل بقیه کشورهای دنیا حقوق مساوی با شوهر و همسر را دنبال می‌کردیم. یا باید بچه‌هایمان را در خانه نگه می‌داشتیم تا تو سری خور شوهر باشند و زندگی را با شوهر ادامه دهند و این مثالی برای تلفیق همان بحث است که می‌گوییم می‌خواهیم به‌عنوان جمهوری، به مردم احترام بگذاریم و به‌عنوان اسلامی، اسلام را هم داشته باشیم که این موضوع فضای نادرستی به‌وجود می‌آورد و عملاً نمی‌توانیم از آن فضا، آورده و بازده خوبی داشته باشیم.

چه مسایل داخلی را دلیل عقب‌افتادگی اقتصاد کشور

می‌دانید؟

در این رابطه ابتدا باید این سوال را مطرح کنیم که آیا در چهل سال گذشته هرکسی به وظیفه خود عمل کرده؟ آیا بنگاه‌های اقتصادی در زمینه عملکرد و مسئولیت اجتماعی، به وظیفه خود عمل کرده‌اند؟ آیا در زمینه نهادسازی لازم، مدیریت حرفه‌ای، بهبود کیفی طرح‌های سرمایه‌گذاری و افزایش بهره‌وری کار کرده‌ایم؟ که در پاسخ باید گفت نمی‌توانیم جو بکاریم و توقع برداشت گندم داشته باشیم؛ نمی‌توانیم در کشور بذر فضای نامناسب کسب‌وکار پخش کنیم و توقع داشته باشیم فضای مناسب کسب‌وکار بروید؛ بنابراین چون بر اساس قانون خلقت، قانون خدا و قانون طبیعت، آنچه که کاشته‌ایم، برداشت می‌کنیم، خیلی عادی است که فضای امروز جامعه نامناسب باشد و از فضای نامناسب هم، فضای مناسب نمی‌روید؛ یعنی وقتی در کشتزاری گندم می‌کاریم، نباید توقع داشته باشیم در گوشه‌ای از این کشتزار، برنج بروید؛ بلکه بنا به ظرفیت زمین، آب و بهره‌وری، باید توقع داشته باشیم که چه محصولی کشت کنیم.

اگر در چهل سال گذشته در جمهوری اسلامی بذر سلامت، بذر کارآفرینی، بذر سلامت در اقتصاد و رویه درست اقتصاد و بذر تولیدمحوری کاشته بودیم، باید توقع برداشت درست می‌داشتیم، اما در چهل سال گذشته در تمام سیاست‌گذاری‌های کشور، فضای رانت، فضای فساد و فضای نادرست کسب‌وکار ایجاد کرده‌ایم و زایشی که در این فضا اتفاق افتاده، دلالی، مصرف‌گرایی، واسطه‌گری و سفسطه است و در این فضا تولید اتفاق نمی‌افتد. تاکنون، آنچه که به‌عنوان مصوبه مجلس و دولت وجود داشته، هیچ‌کدام فضای مناسبی ایجاد نکرده است؛ بنابراین، هنوز بعد از چهل سال، دنبال اقتصاد حمایتی هستیم و اقتصاد حمایتی نمی‌تواند با دنیا رقابت کند و تولید رقابتی داشته باشد. اقتصاد حمایتی مثل این است که پدر، پشت دوچرخه فرزند را گرفته و فرزند رکاب می‌زند و به محض این‌که پدر، پشت دوچرخه را رها کرد، فرزند به زمین می‌خورد که یا خودش را از بین می‌برد و یا حتی دو نفر دیگر را نیز مجروح می‌کند.

ما بذر اقتصادی‌ای که در چهل سال گذشته کاشته‌ایم، بذر یک فضای نامناسب، نادرست و غیررقابتی بوده است. به تمام

مقایسه‌ای که بین پنج کشور صورت گرفته، در چهل سال گذشته، اقتصاد چین ۳۳ برابر و جمعیت آن ۱٫۵ برابر شده؛ یعنی ۲۲ برابر سفره مردم بزرگ‌تر شده، در کره همین نسبت ۱۹ است؛ یعنی ۱۹ برابر سفره مردم بزرگ‌تر شده و در کشورهای هم‌جوار ما، کمترین رقم مربوط به ترکیه است که اقتصاد مردم ۵ برابر افزایش یافته، اما در کشور ما اقتصاد ۲٫۶ جمعیت ۲٫۴ برابر شده؛ یعنی عملاً هیچ اتفاق در اقتصاد مردم نیفتاده و به همین جهت مردم روزبه‌روز با شرایط سخت‌تری زندگی می‌کنند؛



به‌وجود بیاورد و فضای حمایتی، مثل بچه‌ای است که وابسته به انکوباتور است که اگر برداشته شود، نفس بچه قطع می‌شود. فضای اقتصادی کشور ما، مثل همان بچه زیر دستگاه انکوباتور است که تمام بنگاه‌ها باید زیر یک دستگای کار کنند و به‌محض این‌که دستگاه قطع شود، نفس بنگاه‌های اقتصادی هم قطع می‌شود؛ بنابراین، توقعی که از عملکرد بنگاه‌های اقتصادی داریم -چه در زمینه کار خودشان و چه در زمینه مسئولیت‌های اجتماعی- از ابتدا بیپوده بوده است؛ چراکه در این فضا بخش خصوصی‌ای شکل گرفته که عمده آن وابسته به رانت بوده است.

اگر فردا دولت اعلام کند که می‌خواهم بنزین، آب، برق و ارز را به قیمت واقعی عرضه کنم، ۹۹/۹ درصد بنگاه‌های اقتصادی همان لحظه زمین‌گیر خواهند شد و یک درصد را هم با خوش‌بینی می‌گویم که باقی خواهند ماند و فقط تنها بخشی می‌تواند در آن فضا کار کند، بخش خدماتی و استارت‌آپی است که این روزها تا اندازه‌ای شکل گرفته و خودش را به داده‌های دولت وابسته نکرده؛ اگرچه همان هم در صورتی است که یک‌سری از داده‌ها در شرایط فعلی باقی بماند و اگر به‌طور مثال بنزین به قیمت واقعی عرضه شود، ادامه کار برای «اسنپ» به‌صرفه نیست و زمین‌گیر خواهد شد و یا مجموعه‌ای که غذا را در خانه می‌آورد، نمی‌تواند ادامه دهد.

حال سؤال این است با این فضا، شرایط بخش خصوصی چگونه است که باید گفت شرایط بخش خصوصی مناسب نیست. اگر قرار باشد مثل چهل سال گذشته، این فضا بیست سال دیگر هم حاکم باشد و به سمت‌وسوی درست حرکت نکنیم، باز در نقطه‌ای قرار خواهیم داشت که امروز قرار داریم.

ارتباط بنگاه‌های اقتصادی کشور با دنیا چگونه است؟

اکنون، فضای بنگاه‌های اقتصادی مناسب نیست؛ چراکه عملاً

کارخانه‌های بزرگ کشور که نگاه کنیم، می‌بینیم یا انرژی مجانی داده‌ایم، یا مواد اولیه رایگان داده‌ایم، یا تعرفه گمرکی گذاشته‌ایم که مشابه آن نتواند وارد شود، یا سالانه چند ده میلیارد یارانه و تسهیلات بدون بازپرداخت داده‌ایم و امروز مجموعه‌ای ساخته‌ایم که این مجموعه به هیچ‌وجه امکان رقابت ندارد و در این فضا، کدام بنگاه خصوصی می‌تواند از گوشه‌ای سبز شود و بگوید می‌خواهم سلامت کار کنم و اگر دانه‌ای هم از جای دیگری رفته باشد، زیر دست‌وپا له می‌شود؛ یعنی عملاً در کشتزاری که باید گندم بروید، اگر دانه برنجی هم افتاده باشد؛ چون نمی‌تواند خودش را با آبیاری گندم هماهنگ کند، خشک می‌شود؛ بنابراین، بخش خصوصی سلامتی در کشور نداریم؛ چون فضای اقتصادی کشور و آنچه که ما به‌عنوان بذر اقتصادی در این سال‌ها کاشته‌ایم، فضای رقابتی، فضای اقتصاد سالم و اقتصاد آزاد نبوده است.

عملکرد بنگاه‌های اقتصادی خصوصی استان را چگونه

ارزیابی می‌کنید؟

به نظر من عملکرد بنگاه‌های خصوصی استان بخشی از آنچه بوده که در حاکمیت و در سیاست‌گذاری اتفاق افتاده و در کنار این، بخش خصوصی‌ای اتفاق افتاده که باید انرژی رایگان بگیرد، یارانه و تسهیلات بدون بازپرداخت بگیرد و در نهایت این بخش خصوصی با تمام این داده‌ها نتواند با بخش خصوصی سالم در دنیا رقابت کند.

اشتباه ما این است که فکر می‌کنیم فضایی داشته‌ایم که بخش خصوصی سالم می‌توانسته به‌وجود بیاید و اکنون، بخش خصوصی را متهم می‌کنیم که چرا درست عمل نکرده است، اما از ابتدای کار تا امروز، همواره صحبت از حمایت، رانت، انرژی ارزان، ارز ارزان و تسهیلات ارزان‌قیمت بوده که قصد داشته فضای حمایتی

کردن، صبح تا شب علیه فعال اقتصادی و بازار جبهه گرفتن، دستور دادن، کوپنیزم کردن کشور و روش‌هایی از این دست که هم در دهه ۶۰ کشور را به سمتی برد که در شرایط بسیار بد اقتصادی مجبور شدیم جنگ را به پایان برسانیم و هم این که اکنون شرایط دهه ۶۰ برای این کار وجود ندارد؛ چون در آن دهه، ما ثروت بسیار زیادی که از رژیم گذشته مانده بود، در اختیار داشتیم و ساختارهای کشور از نظر ثروت، نیروی انسانی، دست نژدن به منابع زیرزمینی تا اندازه زیادی محکم بود که با آن توان، آن دوره را با آن سختی گذراندیم، اما امروز هیچ کدام از توانمندی‌های آن دوره وجود ندارد و همه را از جمله آب، خاک، هوا، منابع زیرزمینی و نیروی انسانی را از بین برده‌ایم؛ بنابراین، حرکت در این مسیر، به قحطی و ابرتورم خواهد انجامید و متأسفانه باید بگوییم مسیری که امروز ساعت چهار بعدازظهر روز چهارشنبه ۱۶ شهریور ۹۶ در آن قرار داریم، همین مسیر است.

مسیر سوم که تنها مسیر درست پیش روی ماست، این است که با مردم شفاف، صریح و صادقانه، واقعیت‌ها را مطرح کنیم و به مردم بگوییم شرایط خوبی نداریم، مردم را با نظام و کشور همراه کنیم و با کمک مردم و با همراهی مردم، تغییر ریل جدی در اقتصاد بدهیم و از اقتصاد کوپنی، سهمیه‌بندی و سوسیالیستی، به سمت یک اقتصاد سالم رقابتی شفاف برویم، فساد را به کمک مردم ریشه‌کن کنیم، نظام را واکسینه کنیم و با کمک مردم این دوره را با سربلندی بگذرانیم و وقتی در نقطه اقتداری قرار و استحکام گرفتیم و وقتی با روال درست سیاست‌گذاری، قوتی پیدا کردیم، با دنیا مذاکره کنیم.

در این راه درست هم هیچ حرجی نیست و مطمئن هستم مردم ما آماده سختی کشیدن هستند و در صورتی که شفاف با مردم صحبت شود، واقعیت‌ها گفته شود، فساد و دزدی، اختلاس، خورد و برد و هرج و مرج در کشور وجود نداشته باشد؛ مردم و مسئولان، همه باهم در راستای حفظ ایران، حفظ نظام و حفظ کشور با همه توان حرکت می‌کنند و در این راه مردم واقعاً سنگ تمام خواهند گذاشت و تمام و کمال به میدان خواهند آمد و اگر این اتفاق بیفتد، فضایی ایجاد خواهیم کرد که در آن فضای اقتدار و سربلندی، با عزت می‌توانیم با دنیا صحبت و مسائل خود را با دنیا حل کنیم، اما نگرانم؛ چراکه مسیری که جمهوری اسلامی می‌رود، سیاستی است که امروز مشابه آن در کشور ونزوئلا وجود دارد و در نهایت نتیجه‌ای نخواهد داشت.

در شرایط موجود، بنگاه‌های اقتصادی چه باید انجام دهند؟

در این خصوص باید گفت بالاخره همه به غذا، پوشاک، لوازم زندگی و رفاه نیاز داریم، اما قبل از هر چیز باید تنفس کنیم و اگر در فضایی که بهترین مبلمان، غذا، میوه و غیره وجود داشته باشد، قرار داشته باشیم، اما هوا مسموم باشد، از هرآنچه که وجود دارد هم نمی‌توانیم بهره ببریم؛ بنابراین، این که می‌گوییم حاکمیت باید شرایط را تغییر دهد، به این دلیل است که هوا

بنگاه‌ها را در شرایط سخت بین‌المللی قرار داده‌ایم که هیچ اتکا و اتصالی با دنیا ندارند و متأسفانه از آنچه که در دنیا به‌عنوان تکنولوژی و ارتباط‌های کاری و مالی و نقل و انتقال پول وجود دارد، محروم هستند و تحریم‌ها موجب شده اولین نیاز تنفسی و ارتزاقی را هم نداشته باشند. بالاخره در یک گلخانه که خیار و گوجه می‌کاریم، نیاز است سم و کود داده شود و بنگاه‌های اقتصادی در همین فضای گلخانه‌ای، تغذیه لازم را که ارتباط با دنیا، نقل و انتقال پول و آمدوشد بین تکنولوژی‌هاست، ندارند؛ بنابراین، وضعیت اقتصادی ما باهمان وضع موجود به اندازه کافی مشکل‌دار است و در این فضا نباید توقع داشت بنگاه‌های ما وظیفه خودشان را درست انجام دهند، چه رسد به پرداختن به مسئولیت‌های اجتماعی که در طول این سال‌ها به هیچ‌وجه یاد نگرفته‌ایم و این نقطه ضعف همیشه وجود داشته است.

نظر شما در زمینه فعالیت‌های بنگاه‌های اقتصادی در حوزه مسئولیت‌های اجتماعی چیست؟

در زمینه مسئولیت‌های اجتماعی به شدت ضعیف هستیم. وقتی نایب‌رئیس اتاق ایران بودم، بنیاد نیکوکاری ابرار را در اتاق به‌عنوان مسئولیت‌های اجتماعی کلید زدیم و در دوره هشتم که رئیس اتاق بودم، روی این موضوع خیلی کار کردیم که به‌صورت شبکه در کشور گسترش یابد و فکر می‌کنم یکی از نقاط ضعف وضعیت موجود، این است که در زمینه مسئولیت‌های اجتماعی، به شدت عقب و ضعیف هستیم و جای کار بسیار زیاد وجود دارد.

آقای جلال پور! باتوجه به مشکلاتی که برشمردید، در فضای کنونی چه باید کرد و آیا در شرایط کنونی مذاکره با آمریکا به نفع کشور مردم خواهد بود؟

در شهریور ۹۶، میزگردی با آقای میرزاحانی؛ سردبیر روزنامه دنیای اقتصاد داشتیم، که شش‌ماهه اول سال را تحلیل و شش‌ماهه دوم سال را پیش‌بینی می‌کنیم که هرآنچه که در رابطه با شش‌ماهه دوم سال ۹۶ پیش‌بینی کرده بودیم، اتفاق افتاد.

امسال هم میزگرد برگزار شد که در آن میزگرد بیان کردم در کشور سه راه بیشتر نداریم؛ راه اول مذاکره با آمریکا و انتفاع از فضای بین‌الملل است که در شرایط فعلی این کار امکان‌پذیر نیست؛ چراکه مذاکره با آمریکا از نقطه ضعف صددرصدی است و به‌طور مسلم در این جریان باج‌هایی خواهیم داد که نه به نفع کشور است و نه به نفع مردم و آینده؛ بنابراین، این راه از نظر من به‌عنوان یک فعال اقتصادی کوچک، به هیچ‌وجه شدنی و حتی قابل تصور نیست و افرادی که می‌گویند مذاکره کنیم، اشتباه می‌کنند؛ چراکه وقت مذاکره، دوسال پیش در برجام بود و وقتی برجام را به نتیجه رساندیم، می‌توانستیم از موضع قدرت و شرایطی که دنیا هم همراه ما بود و ترامپ هم در دنیا وجود نداشت، پیش برویم که انجام نشد و فرصت را از دست دادیم.

راه دوم، رفتن به سمت سوسیالیستی است که الان می‌رویم و بردن کشور به سمت اقتصاد دهه ۶۰ است؛ یعنی محدود کردن، تعزیراتی

پدرم می‌گفت: «هرجا زیر چتر و سایه دیگری کار کنی، انتهایی نخواهد داشت و در نهایت کار عاقبت نخواهد داشت»؛ کار باید با شفافیت و در سلامت و در رقابت باهمه باشد.

آقای آگاه، ۴۰ سال پیش به من گفت: «بهترین همکار، رقیب فهمیده است»؛ آن‌هایی که فکر می‌کنند، رقیب نداشتن، تعرفه گذاشتن، منع کردن دیگران، انحصاری کردن کار و حمایت به شکلی که موجود است، نتیجه می‌دهد، نتیجه این شده پس از ۵۰ سال صنعت خودروسازی ما در سایه حمایت، هنوز پراید تولید می‌کند و صنعت خودروسازی کره، پس از ۲۰ سال در سایه رقابت، خودروهایی تولید می‌کند که آمریکا را گرفته‌اند.

بنابراین، مطالبه رقابت به جای حمایت توسط بخش خصوصی، مطالبه شفافیت به جای رانت و مطالبه سلامت به جای فساد در بخش خصوصی خیلی مغفول است.

مسئله سوم، پرداختن به بهره‌وری در بخش خصوصی است. متأسفانه به دلیل این‌که مسئله دوم اتفاق نیفتاده و در کشور فضای رانتی داریم و از رانت، ده‌ها برابر بهره‌وری سود به دست می‌آید، اصلاً دنبال بهره‌وری نیستیم؛ چراکه بهره‌وری یک درصد سود ما را افزایش می‌دهد و رانت ۱۰۰ درصد؛ بنابراین، این هم به فضای ناسالم برمی‌گردد.

این‌ها مواردی است که بخش خصوصی باید مطالبه کند تا در آینده بخش خصوصی سالم، پویا و پایدار داشته باشیم و تا این اتفاق نیفتد، نباید توقع تغییر در اخلاق، روحیه و روال حاکمیت داشته باشیم. خیلی دور از انتظار است در خانهای که پدر خانواده می‌خواهد به صورت دیکتاتورمآبانه، تحکمانه و با نگاه از بالا و فهمیده‌تر از همه، خانه را اداره کند، توقع داشته باشیم پدر اصلاح شود؛ بلکه بچه‌های خانواده باید اصلاح را مطالبه و فضا را برای اصلاح درست کنند.

از حاکمیت توقع اصلاح و مسیر اصلاح شده نباید داشت؛ حاکمیت در جایگاهی است که خودش را دانای مطلق، توانای مطلق و آقابالاسر مطلق می‌داند؛ بنابراین، نمی‌شود بگوییم خودت را اصلاح کن؛ بلکه مردم و بخش خصوصی باید مطالبه کند که نیاز به تدبیر، هم‌اندیشی، ابتکار، خلاقیت، نوآوری و در نهایت جمع‌اندیشی به جای فرد اندیشی داریم.

اعتقاد دارم امکان ندارد تغییر وضعیت بدهیم؛ مگر این‌که پایه، از مردم، از بخش خصوصی، از نهادسازی، تشکیل‌گرایی، فهم جمعی و هم‌اندیشی جمعی، درست شود و حاکمیت را وادار کند که به این مسیر هدایت شود.

چنین‌که از طریق بند ناف به منبع غذا و زندگی وصل بوده، وقتی وارد دنیا می‌شود، گریه می‌کند؛ چراکه فکر می‌کند از منبع غذا جدا شده، اما بعد می‌بیند این دنیا چقدر متفاوت و بزرگ است و چقدر تنوع دارد و ما در بخش خصوصی، مثل آن چنین هستیم که فکر می‌کنیم اگر بند ناف ما را از دولت، از رانت و فضایی که دیگران تغذیه می‌کنند، جدا کنیم، می‌میریم؛ درحالی‌که به دنیایی دیگر وارد می‌شویم مثل این دنیا که تنوع و خلاقیت زیادی در آن وجود دارد و بزرگ است. ●

را سالم کند و در این صورت بخش خصوصی وظیفه دارد امکانات دیگر را فراهم کند، اما اگر تمام نیازها و ابزارها را بخش خصوصی تهیه کند و ما فضای ناسالمی داشته باشیم، کار به درستی پیش نمی‌رود و این اتفاق هم‌زمان هم صورت نمی‌گیرد؛ بلکه ابتدا باید فضا سالم شود و پس از آن بخش خصوصی ورود کند.

نخستین کاری که بخش خصوصی باید انجام دهد، نهادسازی است؛ اگر نهادها و تشکلهای مدنی قوی داشتیم، هیچ‌وقت اجازه نمی‌دادیم جامعه، کشور و حاکمیت با این ترتیب جلو برود. آنچه که در دنیا جلوگیری یک شهردار در شهرداری، یک استاندار در استانداری، یک فرماندار در فرمانداری و یک وزیر در وزارتخانه است، نهادهای مدنی هستند؛ اگر یک نهاد توسعه شهری وجود داشته باشد، وقتی شهردار می‌خواهد تصمیم اشتباه بگیرد و به‌طور مثال پل‌های اشتباه بسازد و یا خیابان اشتباه بسازد، این نهاد با یک صدای جمعی، تمام کار را زیر سؤال می‌برد، اما شخص به‌تنهایی نمی‌تواند چنین کاری انجام دهد؛ بنابراین، باید نهاد وجود داشته باشد و این‌که ما اتفاق بازرگانی داریم، اتفاق بازرگانی به‌عنوان یک نهاد، باید در سیاست‌گذاری‌های غلط فریاد بزند و ورود کند، آثار سیاست‌گذاری‌های غلط را بیان کند و سیاست‌گذاری‌های درست را تدوین و عرضه کند؛ بنابراین، نهادسازی، یکی از نیازهای اصلی جوامع پیشرفته است به طوری که در کشوری مثل اتریش یا بلژیک که جمعیت بسیار اندکی دارند، ده‌ها و صدها برابر ما تشکلهای مدنی دارند.

در مسئله تعزیرات، از ۲۰ سال پیش پیشنهاد داده‌ام و همیشه بیان کرده‌ام به‌جای این‌که یک سازمان به نام تعزیرات حکومتی و یا سازمان حمایت از مصرف‌کننده دارید که کارمند دولت در آن مشغول به کار است و با دو میلیون تومان حقوق در ماه کار می‌کند و اگر کسی ۲۰۰ هزار تومان به آن کارمند رشوه داد، همه چیز را نادیده می‌گیرد، باید مثل تمام دنیا، نهادهای مردمی حمایت از مصرف‌کننده تشکیل دهید؛ وقتی یک خانم که در خانه غذا درست می‌کند و در این نهاد هم حضور دارد، هنگام خرید متوجه می‌شود که کالا، کیفیت، کمیت و قیمت لازم را ندارد، دیگر با دو میلیون تومان و ۲۰۰ هزار تومان کوتاه نمی‌آید؛ چراکه غذا را مصرف می‌کند و به بچه‌اش می‌دهد، بنابراین، او درست نظارت می‌کند و هیچ‌حق‌الزحمه‌ای هم نمی‌خواهد.

وقتی می‌توانیم نظارت را درست کنیم که مصرف‌کننده در تمام زمینه‌ها نظارت داشته باشد؛ بنابراین، به جهت اعلام واقعیت‌ها، بهبود کیفیت و بهبود کمیت در زمینه حمایت از مصرف‌کننده، صنف و تشکلهای صنفی و تولید و تشکلهای تولیدی، نهادهای مدنی فراوان نیاز داریم. به‌ویژه ما کرمانی‌ها اصلاً به نهادسازی اعتنا نمی‌کنیم. در دوره ۱۵ ساله‌ای که در اتفاق بازرگانی کرمان حضور داشتیم، تلاش کردم ۱۰ تا ۱۵ تشکل را شکل دهیم، اما خیلی از این تشکلهای دیگر پیگیری نشدند و انجمن پسته یک نمونه خاص است که توانسته‌ایم آن را پویا نگه داریم.

موضوع دوم درخواست و مطالبه فضای رقابتی به‌جای فضای حمایتی است. ۵۰ سال پیش که پنج‌شش‌ساله بودم، مرحوم